

که رخت بر بسته تمام بدبختی ها یکمرتبه بجامه رو آور گردیده

ثمرات و نتایج اخلاقیه این قانون

گفتیم که اجراء قانون زکوة در احوال طبقه سیم یعنی کارگر و رنجبر نائیرات حسنه بخشیده آنها را از ذلت و پستی و ناچیزی و گرفتاری های لاینحمل تا اندازه خلاص کرده آتش غوغاه آنان را نسبت بثروتمندان خمود و خاموش می سازد و اصول سرمایه داری را که میزان سعادت جامعه بشر است مصون می دارد. فوائد و ثمرات این قانون منحصر بنحسین احوال عمومی نیست بلکه ثمرات دیگری دارد که هر يك از آنها در اخلاق و عادات يك مائات موجب تهذیب و تلطیف آن می گردد. یکی از آن فوائد مسأله تعاون اجتماعی است که همیشه ثروت مندان مکلفند بزیردستان اعانت نمایند این قسم از تعاون اگر در يك ملتی معمول گردد البته وحدت ملیت که اصول سعادت و بر جسته گی در هر عصری است خصوصاً در این عصر و ملک دنیا همیشه آرزوی آن را دارند تا برازنده و برومند گردند در آن ملت تولید و تشکیل می گردد و حقیقاً افراد این ملت همه گی هر فرد از افراد خود را جزء دیگر می دانند اگر عضو بدرد آورد روزگار دیگر عضو هارا مانند فرار، هر يك از افراد این ملت ضرر متوجه بخود را ضرر متوجه هر فرد دانسته یکدل و یکجهت در دفع یارفع آن قیام خواهند نمود، یکی از آن فوائد آنست که عاطفه محبت و رحم و شفقت را در میان افراد آن ملت توزیع و تقسیم خواهد کرد (ه هر يك نسبت بخود حصه خواهند گرفت، این عاطفه هیچ وقت افراد و یا شمالت را ذلیل و زبون نخواهد نمود فایده دیگرش آنست که بخشش و عطا و ملکه شجاعت در افراد یا شمالت تولید میکند و کسانی که دارای ملکه شجاعت باشند همیشه در دنیا

سیما دنیای امروزه رشید و با استقامت بوده عزت نفس که لازمه مدیانه شجاعت است آن ملت را از دست برد تقلاب مصون و محفوظ داشته دائماً حقوق آنان در پناه گاه شجاعت و رشادت بسا کمال آبرومندی در عده حقوق کسانی خواهد شد که کسی را جرات و جسارت بر هضم آن نخواهد بود. چنین ملتی یعنی ملت شجاع لازال هویت و موجودیت خود را از برکت این مدینه فاصله مشمشانه نگاه خواهد داشت بلکه سایر ملل را که فاقدین فضیلت هستند مقهور و مغلوب خواهد ساخت و از این ملکه همه گونه اسفاده خواهند نمود اگر اوقاف و ذکوة و سایر صدقات اسلامی در تحت یک اداره منظمی در آید در تحسین احوال مسلمانان همه گونه خدمات لایق تمجید خواهد کرد و مسلمانان را از این ذلت و پستی امروزه که فاقد همه چیز هستند خلاصی خواهد بخشود و در آندک زمانی آنها را در صف ملل راقیه عالم معرفی خواهد کرد. ولی افسوس و هزاران افسوس که ضعف نفس و خود خواهی و تقلید جاهلانه ما را رامنع از اجراء این مقصد مقدس مینماید بدین جهت ملاحظه میکنم که هرچه سران امور و رؤسای جمهور بیشتر در تحسین احوال اجتماعی سعی و کوشش می کنند کمتر کامیاب می گردند.

فلسفه قانون برده فروشی در احکام مدینه اسلام

یکی از احکام قوانین مدینه اسلام مسئله بیع و شراء عیید و اماء و قانون نگاه داری آنهاست. اگرچه این مسئله در شریعت تورات فی الجمله موجود است لکن با نظرات و کیفیات آیه مخصوص شریعت اسلام

است اصل وضع و جعل و فلسفه این قانون در شریعت اسلام برای آنست که متمولین از پیروان این دیانت انسانهای وحشی پست دیو را که مانند بهائم و چهار پایان بلکه مانند حیوانات درنده زندگانی میکنند برای تربیت کردن آنها خرید و فروش نمایند تا متدرجاً لیاقت دخول در جامعه انسانیت را حایز شوند ولی از آن جائیکه در فصل مشترك یا انسانیت با سایرین شریک و سهیمند در باقی امورات ضروریه و غیر ضروریه معامله آنها را مانند معامله ورزش سایر مردمان مقرر نمود تربیت و تعلیم آنان را منظور نموده کار کردن و اطاعت اوامر آقایان خود را بر ایشان فرض و محتمل ساخته تا بتدریج پروری و مفت خورگی عادت نه نمایند و اخلاق ذمیمه و وحشیت سابقه را یکسره فراموش کرده و جزء سایر انسان های آزاد و لیاقت عضویت در هیئت اجتماعی را حائز گردند. از طرف دیگر ملاحظه می شود که اسباب بسیاری برای حریت و آزادی آنها در همان قوانین مدنیه برقرار کرد علاوه بر آن تشویق و ترغیبی که در مقابل آزادی آنان نمود حصه از مجازات و مکافات اجتماعی سیاسی دینی شریعت خود را در آزادی آنها مقرر داشت حتی آنکه قسمتی از بیت المال را برای خریدن و آزاد ساختن بندگان معین نمود تا از نعمت آزادی منمتمع گردند مانند سایر انسانها در هیئت اجتماعیه دارای حقوق باشند فی الحقیقه این قانون یکی از قوانین تربیت و تعلیم اجباری شریعت محمدیه صلعم است بزرگان دین و رؤسای دیانت اسلام مانند حضرت امیرالمومنین علی ابن ابیطالب و سایر بزرگان

اهل بیت رسالت که بر اسرار و فلسفه و حکم قوانین اسلام احاطه داشتند در خریدن و تربیت کردن و آزاد نمودن آنها بسیار حریص بودند، اگر در مجامع و کتب اسلامی و تاریخ زندگانی آن بزرگواران مطالعه کنیم می بینیم که حضرت امیر علی ابن ابیطالب از وجه مزدوری خود تقریباً هزار بنده خرید و آزاد کرد همچنین سایر اوصیاء گرام مانند حضرت علی ابن حسین زین العابدین و سایر ائمه باوجودیکه می توانستند آنوجوه و نقود را در باقی امورات نوعیه خیریه صرف نمایند.

باید خوب ملاحظه کنیم و دقیق شویم که چرا بزرگان اسلام چنین کارے را بر سایر کارهای نوعیه ترجیح میدادند بلی اسرار و حکم ابن کار بی شمار است علاوه بر آنچه ذکر شد آزاد کردن آنها یکی از وسائل بزرگ تبلیغ و بسط تمدن است و بسامی شود که معارف نیز بدین واسطه ترقی نماید و همین آزاد شدهگان موجبات هدایت سایر گم گشتگان را فراهم سازند. اگر بتاریخ اسلام رجوع کنیم می بینیم که هزارها از این بندگان و غلامان آزاد شده از برکت تعالیم و تربیت آقایان خود خدمات شایان بعالم اسلامیت و انسانیت کرده اند در امورات سیاسی و دینی مداخله نموده بر تبه ذرات بلکه احیاناً بسطنت هم نائل شده اند. اسراء جهاد یا حرب مقدس که بعنوان بندگی باید زیست کنند نیز مشمول همین عوطف بوده و بندگی شان دارای همان فوائد است چنانچه در صدر اسلام معمول بوده رجوع بتاریخ اسلام نماید بالجمله هر مقدار عالم بشریت ترقی نماید اگر تمدن دوست است باید در ترقی اباء نوع

خود کوشش کرده سعی کنند بهر وسیله‌ئی که ممکن است نزدیان وحشی جاهل را در تحت لواء مدیت در آورد و این حکم قابل رفع و نسخ نخواهد بود مگر آنکه دیگر موضوع نداشته یعنی تمام انسان های روی کره عالم تربیت شوند آری از زمانیکه غریبان سلطه استعماری خود را در دیا بسط دادند اقوام و ملل غیر خود را در تحت سلطنت قیمومت یا استعمار مطلق خود در آوردند اعلان نسخ این قانون را (بیع و شراعیید) دادند نه برای ترحم و شفقت درباره آن وحشیان و بلکه برای اعمال نفوذ و اثبات استعمار منع آنرا رسماً اعلام نمودند و فی الحقیقه آنها را عید و امان خود بردند و از تربیت اخلاقی و ادبی محرومشان ساختند و رعاایر استعمار و آلات لارااده خود افزودند و بر بند های بندگی آنان غلبه و زنجیر های گران برای بندگی خود بهادند و آزادی را از آنها منع کردند از حقوق مدنیه بی بهره شان کردند شاید بعد از این دسنی از غیب بیرون آید کار می بکند .

فلسفه قصاص و دیه در قانون مدینه اسلام

یکی از مزایای قوانین مدینه اسلام این است که قانون قصاص را در شریعت خود حتم نموده چنانکه در شریعت تورات مختم است بلکه باولیا، مقبول يك حق اختیار تامی در خصوص معامله قابل ار قصاص کردن و دیه گرفتن و عفو نمودن داده اگر چه حکم قصاص بفرموده قرآن « و فی القصاص حیوة » برای تامین حیات سایرین برقرار شده و در بدو نظر از حقوق عمومی فهمیده میشود لکن بعد از دادن اختیارات باولیا، مقبول چنین مفهوم میگردد که این حکم دارای دو جنبه و دو حیثیت است یعنی اگر قصاص واقع

شود دارای این فایده است چنانچه واقع میشود و آن فایده رانیزی
بخشد ولی مسئله دیه گرفتن و یا عفو نمودن رانیز فوایدیست که در نظر
دقت کمتر از فواید قصاص نیست هر کدام از این احکام سه گانه را که
ملاحظه می کنیم دارای خصوصیات و اسرارے است که هر يك از آنها
مشمول بر فایدهائی است که آفایده راجع بهیئت اجتماعی است چنانچه
باحوال و اخلاق نفسانی شر رجوع کنیم می بینیم که افراد هیئت
اجتماعیه در این مقام خالی از نیل یکی از این سه حکم نیست بلکه
مینوان گفت که تصور قسم رابع بنحوی که محل بآداب قوانین
عمومیه نباشد در سلك ممنوعات و رابع مسنحیلاتست ، انسانها هر مقدار
که ترقی نمایند خواهشهای نفسانی آنها در این مورد یکی از این احکام
سه گانه دائمی خواهد بود ثمره و نتیجه مجازات بالمثل یعنی قصاص
آنست که خود سران و کردن کشانرا پیش پای خود بنشانند بدین جهت
ملاحظه میشود در نقاطیکه این قانون مجری و معمول است قتل نفس
کمتر مکرر میشود و از اینجا بخوبی واضح میشود که اساساً جعل
حکم قصاص برای انتظام است نه نشفی و انتقام « وفي القصاص حيوۃ »
چه آنکه اقدام بر این فعل شنیع یعنی قتل نفس نوعاً برای وصول
قاتل بمنافع و اغراض هسانیت پس اگر مرتکبین این عمل بدانند که
سبب مجازات بالمثل از رسیدن بمنافع یا سایر اغراض هسانیه محروم
خواهند شد قطعاً از جرات و جسارت خود خواهند کاست و از اجراء
این قانون نظام اجتماع از این صدمه و لطمه محروم و بصون میمانند
شاهد بر مدعی آنکه در بیست سال قبل در ممالک متحدہ امریکا

احصائیات سالیانه مقتولین بدوازده هزار نفر رسید براسه آنکه قانون قصاص را مجری نمیداشتند و اگر سایر تعلیمات قرآنی را بین قانون تنظیم نعائیم مانند آیه شریفه «من قتل نفساً فکانما» قتل الناس جمیاً و من احيها فکانما احيها الناس جمیاً» و آیه دیگر که می فرماید «من قتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً» و سایر آیات قرآنی که با التفنن یا بالالتزام دلالت بر بزرگی این جرم و مشولیت اخروی آن دارد البته يك تاثیر شدید معنوی دیگری در نفس برای عدم ارتکاب این ذنب لایقفر خواهد نمود پس اگر کسی راستی عقیده مند و پابند بتعلیمات قرآن باشد که بهترین مدنیة فاصله را برای جامعه بشر تشکیل میدهد و بدرستی دقت و مطالعه در ارتکاب این جرم کند از يك طرف خود را محروم از رسیدن بمنافع دنیوی و از طرف دیگر مخلد در عذاب اخروی مشاهده کرده بالقطع والیقین از ارتکاب این عمل خود داری خواهد کرد.

فوائد عفو و گذشت از قاتل

فائده عفو و گذشت بدیوی است که گذشت و غمض عین از چنین مطلب مهم بزرگی ناشی از يك رقت طبعی انسانی و عاطفه لطیفه بشریست که صاحب این عاطفه مایل نیست یکنفس دیگری اعدام شده از نعمت حیات محروم گردد این خلق حسن علاوه بر آنکه صاحبش را بدرجات عالیة انسان پروری ترقی میدهد و مصدر خیرات و مبرات در جامعه می نماید که فوائدش راجع بهمان جامعه خواهد گردید حسن تاثیر در نفوس سایر ابناء نوع خود نیز خواهد بخشید این گذشت و انقباض بمنزله يك تعلیم و تربیتی برای تهذیب اخلاق جامعه خواهد شد و آنها را سوزی خواهد داد که در مورد اسائه مجازات بالمثل ننماید.

تولید این حس تأثیر عمیقی نیز در عدم تکرار این جرم از افراد جامعه خواهد داشت که عندالذم این هم یکی از وسایل تهذیب اخلاق اهل مدینه فاضله است و بسا میشود که نفس قاتل هم از این اغماض سخت منثر گشته دیگر پیرامون قتل دیگرے نگردد و کسان قاتل نیز مادام العمر ممنون این احسان شده که خورد آن بموجب تولید الفت بین دو عایله می گردد، خوب تصور فرمائید که در صورت عضو فعل قاتل تاچه اندازه قبضش ظاهر گشته و در مقابل عفو و اغماض طرف دیگر تاچه درجه در پیشگاه عامه مقبول و مستحسن می گردد. هر کس تصور می کند که اولیاء مقتول بحکم طبیعت و شریعت و فطرت حق اعدام قاتل را داشته ولی بواسطه عفو از خویش در گذشته و بدین سبب حیات جدیدی بقاتل عنایت کرده البتة این تصورات و افکار در اخلاق و عادات بشر خالی از نایب منحصه نخواهد شد انفعال و تاثیرات هوس بشریه از چنین عوامل محسوسه خارج همیشه بعالم انسانیت و نظام جامعه خدمت ها کرده و منتها دارد با وجودیکه ممکن است که حکم حتمی بقصاص بر خلاف مصلحت اولیاء مقتول بوده و موجب نهیج مفاسد دیگری گردد

فایده خون بها یادیه

واما ثمره خون بها یادیه این نیز یلک امر معقول و خالی از منافع نخواهد بود زیرا بسا می شود که اولیاء مقتول فقیر و بی بضاعت باشند و از وجه خون بها منتفع گردند باوجودی که تادیبه دیه که هزار مثقال طلا است آسان نیست بلکه با کمال کلفت و مشقت اداء می شود و هر کس قادر باداء آن نخواهد بود و بالجمله امیال نفس انسانی و مصلحت ابدیه هیئت اجتماعیه پیش از اختیار یکی از این طرق سه گانه

در این مورد تقاضا ندارد و از برای هر کدام مصالحتی است که منافع آن بنوع راجع می‌گردد .

نظر دورین اسلام در مسئله عفو از قاتل

جمعی از علماء حقوق مدتهاست که در مسئله قصاص نظریاتی داشته و از لحاظ خوش بینی مایل نیستند که اعدام در مقابل اعدام قانونی شود . اگر کسی يك نفر را بقتل رساند نباید قاتل را اعدام کرد زیرا اعدام فی حد نفسه بدو مذموم است اگر کسی قبیحی را مرتکب شود در مقابل آن نباید قبیح دیگری جا آورد این است ملاحظه نظریات این فرقه از علماء حقوق و از روی همین نظریه مدتهاست که در سعی و کوششند چاره دیگری در مقابل اعدام برانگیزانند بلکه در عوض این قانون قانون دیگری که صلاح جامعه در آن باشد جعل و وضع نمایند ولی تا کنون بقانونی که بتواند مصالحت جامعه را تامین نماید برخوردار نگردیده‌اند لکن قانون مدینه اسلام از نقطه نظر اینکه تمام قوانینش راجع به تشابیل مدینه فاضله برای عالم بشریت است و پایه و اساس آن قوانین بر مبانی اخلاق و تهذیب نهس گذارده شده این نظریه علماء حقوق را تامین کرده و میفرماید «وان تعفوا اقرب للتقوی» دقیقه و لطیفه که در این آیه شریفه است این است که متعلق معنوی تقوی را ذکر فرموده چه آنکه ممکن است تقوی که بمعنی پرهیز گاریست مقصود پرهیز گاری از جمیع جنایات باشد ولی باصطلاح علماء علم اصول فقه بقاعده (مناسبت حکم باموضوع) باید مقصود از تقوی در مورد عفو از قاتل باشد که بمعنی پرهیز گاری از قتل است و حاصل معنی این می‌شود که اگر قاتل را عفو کنید برای پرهیز گاری از وقوع قتل نزدیکتر به

مصلحت جامعه است آری تعلیمات قرآن اگر عملی شود یعنی اساس ترقی و تعالی بشر بر ترقی و تعالی اخلاقی و تهذیب نفس گذارده شود به ترقی مادی صرف در يك موقع عفو چنان عالم بشریت را تکان داده و بلرزه خواهد انداخت که از نقطه نظر اخلاقی هیچيك از آنها پیرامون قتل بی گناهان نگردند. این نظریه علماء حقوق زمانی می تواند پرده از روی قشنگ زیبای خود بردارد و عروس وار وارد حجله جامعه گردد که تعلیم و تربیت بشر از روی مبانی صحیح تهذیب نفس و تلطیف اخلاق شروع شود نه تعلیم و تربیت مادی زیرا تربیت مادی فقط و فقط در تزئید شهوات افزوده انسان را از تهذیب اخلاق فرسنگ ها دور می سازد خیلی دور نرویم در چند سال قبل که همه دیده و شنیده اند آتش عالم سوز جنگ عمومی چه جنایتهای بزرگ بر عالم بشریت وارد ساخت چمدین میلیون نفوس بی گناه را طعمه آتش و آهن و ماهیان دریا و پرندگان هوا نمود چه قدر اطفال نیم فقیر را تسلیم این جامعه بدبخت کرد چه قدر زنهای شوهر کشته را حیران و سرگردان و سیه روزگار نمود تا کون که زاید از مدت ده سال است از این واقعه دلخراش می گذرد هنوز عالم منمدن گرفتار تبعات و ویلات و شقاوت آن طوفان آتشین است، و هنوز بحال خود نیامده (معنای دیگر برای آیه مذکوره که بهتر از معنی اولی است) این يك معنی برای آن آیه شریفه بود لکن معنای دیگری را نیز بحسب لفظ محتمل است که خیلی بهتر از معنای اولی است. گفتیم که متعلق معنوی تقوی را حضرت احدیت در آیه ذکر فرموده و بقاعده مناسبت حکم با موضوع تفسیر سابق را نمودیم که کوله

می گوئیم گاه می شود متکلم متعلق حکم را ذکر نکرده تا آنکه ذهن شنونده را متوجه بمعنای عامی بنماید که آن معنا دارای فواید بسیار باشد بنا باین قاعده ممکن است که از حذف متعلق تقوی تقوای بقول مطلق فهمیم که حاصل این معنی این است که عفو کردن از قاتل برای پرهیزگاری بهتر است یعنی اغماض و گذشت که اساس يك خلق انسان دوستی است انسان را وادار می کند که از هر جنایت و تعدی نوع خود پرهیزد و پیرامون هیچگونه امور خلاف انتظام نگردد البته کسیکه از تعدی بزرگ از لحاظ رحم و شفقت مر نوع خود بگذرد از تعدی کوچک بطریق اولی صرف نظر خواهد نمود نه اینکه مرتکب قتل نمی شود بلکه از هر گونه تعدی اجتناب می ورزد این تربیت و تعلیم عملی که نمونه از تهذیب اخلاق مدینه فاضله اسلام است عالم بشریت را متدرجاً باوج کمالات غیر منناهیه میرساند و البته برای جامعه اصلاح و انفع خواهد شد. قرآن نظریات صحیحه علماء و اهل تحقیق را در هر مورد نامین کرده زیر احکام مدینه فاضله ابدیه هیچگاه با علم و نظریات فلسفیه صحیحه تافی ندارد بلکه مویذ و محقق آنست ولی در عین حال باید علماء حقوق و سایر علمائیکه در احکام اجتماعیه نظریه و آرائی دارند مانند علماء اجتماع بدانند که توغل و انهماک و بعبارت واضح تر یکسره و مطلق العنان خود را در دامن ناپاک مادیات انداختن انسان را از هر فضیلت هسانی دور کرده و در اطراف کعبه آمال مادیه سرگردان و حیران می سازد قرآن برای اینکه می خواهد برای جامعه بشر مدینه فاضله تشکیل دهد بشر را از لذات طبیعی و ملائعات نفسانیه محروم نکرده

فرموده « قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده و الكفاية من -
الرزق » لکن در عین حال او امر را کیده نیز بتهدیب اخلاق می نماید
فلسفه اجتناب از نجاسات در قانون اسلام با تأمین حفظ الصحة
در مدینه فاضله

مسئله نجاست و قذارت جمله از اشیاء چیزی است که نزد همه ملل تا اندازه محقق
است. هیچ دینانی در دنیا از برهمنائی که اقدم دیانات دنیا است و کنفوسیوش
و اودائی و شریعت تورات و انجیل نیست مگر آنکه اجتناب دسنه از اشیاء
را لازم شمرده لکن اسلام چون آخرین دیانت سماوی است و
بر حسب قانون تکامل شریعتش ا کهل از سایر شرایع است در
این مسئله دقیقی بسزا فرموده و از برای هر يك از قذارات
اجتناب خاصی معین نموده البته مخفی نیست که آنچه در شرایع آسمانی
در باره اجتناب از بعضی اشیاء چه راجع باکی و شرب و چه بلامسه
و مصاحبه ذکر شده از لحاظ نظر حفظ الصحة عمومی است آنچه
در شریعت اسلام در باره اجتناب از قذارت و یا خوردن بعضی از
حیوانات رسیده در این قرن مشعشع ترقی علوم طبیعی علت اجتناب
و یا فلسفه حرمت خوردنش تا درجه واضح گشته امروز از برکت
ترقی عام و حفظ الصحة معلوم شده که خوردن گوشت سگ ماهی
که در لسان عرب جرے مینامند مضر بصحت است زیرا بدان
چند دقیقه از اخراج آن از آب بفاصله خیلی کمی بکثرت میکروب
مضر بصحت در بدن او تولید میشود و خوردن گوشت این حیوان
آبی در شریعت اسلام حرام و ممنوع است و هم چنین است خوردن
گوشت خوک که حاوی يك نوع از میکروبی است که موجب

مرض برص و سایر امراض جلدیه و غیر جلدیه میگردد بلکه چون این حیوان فیما بین سایر حیوانات متخصص یک خالق رزق است خوردن گوشتش بقانون تورات اخلاق در اخلاق انسان تاثیرات بدی بخشد. در این مقام ما نمیتوانیم بفهمیم که اسباب حرمت یا حلیت در ما کولات و مشروبات بلکه ملبوسات که در شریعت اسلام وارد شده بعلم مسافرت و یا ملایمت مذاق و عادت بشر با استعمال آن مقرر نگشته بلکه سبب و علت همه آن حرمتها و حلیت ها فقط از نقطه نظر حفظ الصحة عمومی است چه با مذاق ملایم آید و چه مذاق از آن تنفر جوید مثلاً همین گوشت خوک بسیار چرب و در مذاق لذیذ است ولی بصحت مضراست دلیل خوبی برای تقریب با دهان بهر از فرق و امتیازی که شارع اسلام بین آب دهان سگ و گربه گذاشت بنظر نمیرسد این دو حیوان بحسب ظاهر آب دهانشان فرقی ندارد لکن در شریعت اسلام اجتناب از آب دهان سگ بشدت تأکید شده و از آب دهان گربه اجتنابی وارد نشده و هم چنین موهای بدن این دو حیوان که بحسب ظاهر فرقی ندارد و در شریعت اسلام از ملامت با موی سگ اجتناب را لازم میداند و از گربه نمیدانند این فرقا پیغمبر اسلام در چهارده قرن قبل از این بیان نمود در زمانیکه علوم طبیعیه باین پایه از ترقی نرسیده بود نه علم میکروب شناسی بود و نه میکروسکوپ اختراع شده بلکه عقول بشر از ادراک این فرقا عاجز بود .

امروز معلوم شده که در لعاب دهان سگ میکروبی است که موجب مرض سل و مراق و یا امراض دیگر میگردد و موی

این حیوان حامل میکروب طاعون است و مرض (داء الكلب) بفتح لام از این حیوان بانسان سرایت میکند و خوردن گوشت خوک علاوه بر آن امراض مذکوره خاق (دیاخت) در انسان تولید می نماید چه آنکه این حیوان منصف بعدم غیرت و حمیت است نسبت بجفت خود، این حیوان در مقابل چشم خود می بیند که خوک نرینه دیگری با ماده خود جفت شده و ابدأ متاثر نمیگردد بلکه گاهی میشود که نرینه دیگری بماده و جفت خود دعوت میکند بخلاف سائر حیوانات که از روی فطرت و طبیعت نسبت بجفت خود قبول این دیاخت را نمیکنند و در مقام دفاع بر می آیند از اینجا مینوانیم منتقل شویم بفلسفه موضوعی که از حضرت جعفر ابن محمد الصادق ع روایت کرده اند در جواب سئوالی که از حضرتش کردند که چرا خداوند متعال گوشت خوک را حرام کرده آنحضرت چنین جواب میدهد که خوردن گوشت خوک صفت غیرت را که یکی از فضایل انسانی است از انسان سلب مینماید این مطلب محل تردید نیست که اگر حیوانی بهفتی از اوصاف ممتاز باشد خوردن گوشت آن حیوان در اخلاق انسان آن صفت را تولید مینماید بعضی از مورخین میگویند حسن صباح بمریدان خود گوشت گربه می خوراند برای آنکه خلق اجوج گربه در آنها تأثیر کرده برمساک و میده خود ادامه داده اصرار نمایند بالجمله تمام احکام راجعه بنجاسات و قذارات چه در اکل و شرب و چه در ملامسه و مصاحبه باشد در شرع اسلام همانرا جمع باصلاح شئون جامعه است .

تعلیمات اسلام بر اساس حفظ الصحه است النظاف من الایمان
از آن جائیکه دین و شریعت اسلام دین ابدی بشر و براس

سلامت و سعادت مادیه و ادبیه بشر آورده شده لابد احکام و قوانینش باید کامل و ضامن سعادت بشر باشد و عمده چیزی که بشر را بسر منزل لذت ابدیه میرساند حفظ الصبحه است که از برکت آن هر فردی میتواند زندگانی اجتماعی و اخلاقی خود را در سایه این نعمت مجهول الفدر فراهم و مهیا سازد و بسر منزل مقصود برسد اگر اندکی در معنی این خبر شریف (النظافت من الایمان) تامل کنیم می بینیم که شارع اسلام نظافت را از شئون ایمان بیان کرده اکنون باید معنی ایمان را تامل نمائیم و بدانیم که ایمان حقیقی چیست و در مرکز جامعه انسانی دارای کدام موقع و منزلتی است و نظافت چگونه از ایمان شمرده شده، ایمان در اصطلاح علماء و حکماء و متکلمین بمعنی اعتقاد قلبی بمبدء و معاد و عمل کردن بقوانینی است که از جانب خدا بنوسط رسولان برای هدایت و رهنمائی بشر فرستاده شده البته جامعه که دارای ایمان باشند عالم بشریت را از تهاجم شرارت کارانه محفوظ و در سایه علم و عمل که معنی مدنیة فاضله است امرار زندگانی خواهند نمود این جامعه هیچگاه دچار شقاوت و بدبختی نخواهد شد، این جامعه سرتاپا واجد سعادت و خوشی است انسانی که در این جامعه زیست و زندگانی مینماید بدرجات عالیة سعادت خواهد رسید از این بیان موقع و مرکزیت ایمان در جامعه بشر نیز معلوم می شود بعبارت واضحتر آنکه ایمان نجات دهنده بشر است از هر گونه فلاکت و رساننده بشر است بهر گونه سعادت بنا بر این بیان اهمیت ایمان در خدمت کردن به عالم انسان محل تردید نیست و هیچ قانونی نمیتواند بشر را بنکاه مادی

و معنوی برساند مگر بنوسط ایمان، تاریخ اسلام در این خبر شریف چنین می فرماید که موقع نظافت برای جامعه کمتر از موقع ایمان نیست همین بحویکه عالم بشریت بدون ایمان نمیتواند بسعادت برسد و حیات معنویه و ماده خود را حفظ کند همین طور است نظافت که بدون آن جامعه نمیتواند مؤمن باشد، اجسام ضعیفه مریضه و انکار سخیفه سقیمه چگونه می تواند در سعی و عمل که اساس سعادت انسان و حقیقت ایمان سینه بلوست رشید و بایدار باشد و بدون پایداری و صبر و ثبات انسان چگونه می تواند نتایج زحمات و مشقات خود در این معرکه حیات نائل شود پس در حقیقت، حقیقت ایمان بدون رعایت حفظ الصحه در جامعه صورت خارجی بخود نخواهد گرفت يك نكه و دقيقه ديگري در اين تعليمات اسلاميه منظور شده كه خيلي شايدان تقدير و اهميت است آن نكه كه همين مسئله حفظ الصحه است كه اساس تعليمات شريعت اسلام است مراعات حفظ الصحه انسان را بي نياز از مراجعه با اطباء مي نمايد چه آنكه با اعتراف بزرگان اطباء انسان براي صحت دائمي مزاج خود بايد هميشه مواظب قواعد و قوانيني گردد كه صحت مزاج را از دست ندهد. مراجعه با اطباء اگر مرض را تسكين ندهد بسا مي شود موجب نهييج مرض ديگرو يا آن دواي موصوف سبب نوليد مرض ديگر گردد چنانچه خود اطباء بزرگ دائماً همين توصيه را در دستور خود كرده مي گویند مراجعه بما صحت شما را تايمين نمي كند اگر مي خواهيد مزاج شما براي هميشه صحيح و سالم باشد رجوع بقواعد حفظ الصحه كرده بدان عمل نمايد (فلسفه و سر ديگر در حديث النفاقة من الايمان و اهتمام شارع اسلام بان)

بقدری شارع اسلام در نظافت اهتمام ورزیده که در بسیاری از تکالیف واجب و مستحبه نظافت را جزء یا شرط آن تکالیف عبادیه که عمده اسباب تهذیب اخلاق است معتبر دانسته باندازه که آن تکالیف را بدون نظافت قبول نمی کند. نظافت در شریعت اسلام به فقط برای مهیا شدن اداء اعمال و ظایف و آداب عبادات معبیه، معلومه قانونی شده بلکه چون نظافت فی حد ذاته یکی از وسایل مهمه حفظ الصحه است و اسلام می خواهد که اتباع و پیروانش دائماً صحیح المزاج و البینه باشند تا بتوانند قیام بوظایف اجتماعی و اخلاقی نمایند و هیچگاه کسالت بخود راه ندهند بنظافت اهمیت می دهند و بصدای رساله باند بعموم تابعینش گوشزد کرده در دستور قانونی خود (قرآن) می فرماید «ان الله يحب المتوکلین» و بحسب المنظرین، این صدای عام که در کتاب قانون اعلام شده سر و فلسفه خبر شریف (النظافه فی الایمان را) ما بخوبی فهمانند. این خبر که آیة مذکور در شرح اینست به اوصاف ساده و بدون تکلف هر ناویل و استدلالی می گوید: که وظیفه نظافت و طهارت يك تكلیف ساعتی و یا موقتی نیست و مانند سایر اعمال و وظایف محدود بحدی و موقت بوقتی نخواهد بود بلکه يك وظیفه دائمی و يك تكلیف ترك نکردنی است یعنی چنانچه شخص مؤمن هیچگاه نمی تواند از ایمان خالی باشد تکلیف نظافت نیز مانند ایمان باید دائمی و ملازم با هر يك از افراد پیروان این شریعت گردد چنانچه ایمان همیشه در ترفیه و تهذیب اخلاق سعی های منیع بکار می برد همچنین نظافت در همه احوال در تعمیر و نگاهداری عمارت بدن از تهاجم امراض و سرایت میکروبها و ضاره خدمات شایان همه گونه تقدیر می نماید و چنانچه شارع اسلام با کمال شدت و صلابت

اهتمام بایمان داشته برای حفظ نظام و تهذیب اخلاق و ترقیات روحیه و برای وصول بدرجات عالیّه از عزت در دنیا و عروج بمعارج عقبی میکند همچنین بنظافت که اساس و پایه حیات بشر بآن مربوط است و نیز بدون آن نمی تواند در علم و عمل ساعی و مجاهد باشد اهتمام می ورزد.

نکته دیگر در آیه ان الله يحب التوایین و يحب المتطهرین

در این آیه شریفه نیز نکته و لطیفه دیگری برای اهتمام بنظافت و طهارت بنظر می رسد و آن نکته این است که حضرت احدیت حجت بتوایین را در ردیف و قطار محبت منطهرین بیان فرموده این ترادف در کلام و نسبت محبت بدو چیز خالی از نکته بلاغت نخواهد بود. البته از این لحاظ مناسبت در عموم فائده و نتیجه منظور شده که نسبت بک فعل را بدو چیز داده. حال باید منافع توبه را بیان کنیم و بعد بامناف طهارت در میزان مقایسه در آوریم تا در نتیجه اهتمام باین دو امر معلوم گردد. همه میداند که هجوم بر نقص قوانین و نوامیس آلهیه موجب هرج و مرج در جامعه بشریه می گردد و عالم انسانیت از وصول بدرجات کمالات مادیّه و ادبیه باز می دارد بلکه اجتماع مبدل بانفراد و بالآخره می گذارد نخل و شجره جوهره انسانیت از برکت تربیت و تعلیم مدینه فاضله انبیاء بار آور و تنومند گردد گردد بلکه جامعه انسان را متقهقر ساخته بحالت بربریت و وحشیت اولیه سوق می دهد. مضرات نقص نوامیس اجتماعی بر احدی پوشیده نیست و مفاسد آن محل تردید نخواهد بود. کسانی که از اعمال شناعیت کارانه خود نادم و پشیمان شده توبه میکنند نه فقط خود را از کثافات و رذالات آن اعمال نامقبول نجات داده بلکه این ندامت و توبه و بازگشت آنها مدینه فاضله عالم انسانیت را تعمیر کرده خود و دیگران

را از شرور حفظ مینمایند، این بدکرداران مانند سنگی بلکه سدی در جلوی ترقی انسان بودند حال که مراجعت کرده دوباره داخل مدینه فاضله میشوند خود را تربیت کرده و دیگران از شرور آنها نیز محفوظ میمانند چون اهمیت توبه معلوم شد معنی آیه شریفه چنین میشود که خداوند عالم توبه کنندگان را چون خدمت بعالم انسانیت میکنند دوست میدارد و هم چنین پاکبازگان و نظافت کاران را چه آنکه آنها نیز بواسطه انزام بنظافت بحفظ الحصه عمومی که اساس هر سعادت است خدمت مینمایند. اکنون فهرست شمه از احکام و قواعد راجعه بحفظ الصحه شریعت اسلام را برای استحضار خاطر قارئین محترم درین رساله از نظر آنها می گذرانیم.

بیان شمه از احکام اسلام که راجع بحفظ الصحه است

مسئله نظافت در قانون اسلام چه نظافت ظاهری و چه نظافت باطنی و چه نظافت ماکول و مشروب و ملبوس و مسکن و تمام وسایل طبیعی بسیط که هر کس بدان قادر و متمکن باشد مانند تنظیف آب و خاک و نور و آفتاب و ازاله کثافات بجا روبر و ستردن مو و استنشاق هوای آزاد و اجتناب از امراض مسریه مانند جذام بقدری طرف اهتمام شارع اسلام است که در هیچیک از امور بقدر نظافت و ازاله قذارات باقسامها اهتمام نکرده تمام آن قوانین را برای حفظ الصحه بشر آورده صحت و سلامت آن انسانرا رشید و برومند و شجاع مینماید فکر را صاف تصورات را نیکو افکار سخیفه دور چنانچه اطباء گفته اند (العقل السليم في الجسم السليم) و بقدری بآن اهمیت داده که در موارد تکلیف شرعی الهیه عبا به صرفیه موجب اختلال مزاج گردد از آن تکلیف صرف نظر کرده بلکه

بطور مؤکد ترك آنرا واجب ميشمارد اگر ضرر دارد وضوء نسازد
اگر ضرر دارد غسل نمايد. اگر ضرر دارد روزه ننگيزد. اگر ضرر
دارد حج بجا نياورد. اگر رفع مرضي منوقف و منوط بخوردن مسكر است بخورد
گوشت خوك نخورد. گوشت سگ ماهي نخورد. شراب نوشد حيوانيرا كه
برای خوردن ذبح ميكند بگذارد تمام خون از بدن او خسارج
شود چه لكه خون آنها خالی از ميكروبات مضره بصحت نيست.
ديوار عمارت خانه را قدری بلند سازند كه بلندی آن مانع از
ور آفتاب باشد خاك رويه و تار عنكبوت و كشافات در خانه ننگذارند
درب خانه را كه خارج از خانه است جاروب كرده آب پاشي
عائند مباد باد بوزد و كشافات خارج را داخل نمايد در محل
تخليه كه داخل می شود پيشانی و بينی را بگيرد زیرا از راه بينی
و مسامات پيشانی چنانچه اخيرا كشف شده بوی كشياف داخل دماغ
شده و موجب اختلال فكر می گردد. در آن حال با کسی تكلم
نكند تا اثرات غير مرئيه كشافات كه بیشتر در آن فضا است
در بن دندان نه نشيد و دهانرا متعفن نسازد روزی ۱۵ مرتبه
دندانهای خود را بشويد كه بهترين وسيله برای حفظ دندانهاست
و آن مضمضه كردن برای وضوء در نماز های پنج گانه است
اول شب زود بخوابد شب نشینی زياد نكند كه مضر بصحت است
در وقت بين الطلوعين كه بهترين هوای صاف آزاد و مملو از
(اكسيژن) است برای استنشاق هوا و تميه و تقويت جسم پيدار
باشد تا آنكه كسل نشود و با نشاط باشد و بتواند برای تحصيل
روزی حركت نمايد روزی پنج مرتبه صورت و دست ها را از

مرفق و پاها را تا قوزك بشوید معنی مسح کردن بر پا در وضوء این نیست که مسح را روی پای یکمن چرك دار کشید تا این که دست از چرك پا کثیف گردد بلکه با بقدری باید پاک و نظیف باشد که بتوان با دست تر بر روی آن کشید ولذا مستحب است که قبل از وضوء پاها را بشوید برای اینکه دست ها را برای مسح کردن پا روی کثافت پسا نکشد و نقض غرض شارع اسلام را بجا نیاورد مخرج غابط را با آب بشوید یا در اطراف مخرج ذرای نماید که بسا می شود آن ذرات حامل میکروبی باشد که موجب تولید امراض گردد. مخرج بول را از بول و منی بشوید تا مواد بولی در اطراف مخرج نماید که بواسطه حدت آن مواد ولطافت مخرج مرض تولید گردد هم چنین است منی که مرکب است از (اوره) و (اسید اوریک) و (فسفور) و (امانیاک) و سایر مواد دیگر که در خارج و هوای آزاد بسا می شود بواسطه مجاورت با هوای گرمی گردد و ضرر رساند موی بدن را از راه کند تا کثرت ابخره ای که از مسامات بدن خارج میشود در سایه آن موها تولید حیوانات طفیلیه نشود. بعد از مواقعه و انزال منی تمام بدن را بشوید زیرا بواسطه فتور و سستی که در آن حال بانسان عارض میشود مسامات بدن باز شده ابخره بیشتر خارج از بدن می شود ظاهر بدن را کثیف می کند و نیز آب در این مورد بدل ماینحلل می شود یعنی تقویت بدن میکند چنانچه اطباء اشخاص ضعیف المزاج را امر بآب تنی روزی یکمرتبه یا دو مرتبه می نمایند. غسل ترتیبی را که شارع اسلام افضل از غسل ارتعاسی قرار داده برای

آنست که استفاده از تقویت بآب ریختن بر بدن بهتر از فرورفتن در آبست چنانچه دستور اطباء بهمین نحو است زیرا در این حال (اکسیژن) هوا با آب مخلوط شده بهتر تقویت می‌کند، مباشرت با اجساد اموات را موجب غسل قرار داد تا مباداء میکروب‌ها ضایع شود که پس از فوت یله و رها می‌شوند ضرر رسالت و بعد از غسل دادن اموات با استعمال دوائی ضد عفونی (کافور) ملامسه را جایز دانست آب غسل اموات را در چاهی سرپوشیده امر باحفظ نمود تا حیوانات ذره‌بینی آن (میکروب) منتشر نگردد. نبش قبور را حرام کرد تا عفونت و میکروب موجب امراض نگردد، از قرائت الواح قبور منع نمود شاید از خلل و فرج زمین عفونت تصاعد کرده دماغ را ضرر رساند. در آب ایستاده و رونده بول نکند برای آنکه آب دارای حیوانیست که بمنزله سلولهای حیاتی است زیرا تیزاب بول آن حیوانات را کشته یا ضعیف کرده دیگر آن آب بوظیفه حیاتی خود نمی‌تواند قیام کند و با اصطلاح اطباء این آب را آب مرده نامند زیرا حیوانات حیاتی او مفقود شده و چنانچه اخیراً از تکرار تقطیر و تصفیه آب اطباء جلوگیری کرده اند زیرا کثرت تقطیر و تصفیه حیوانات حیاتی آب را معدوم می‌سازد. هفته یکمرتبه روز جمعه که تا اندازه روز فراغت و بیکاری و تنفس و آرامش بدنست تمام بدن را غسل دهد سالی یکماه منوالی برای حفظ الصحه برای تنقیه از فضولات روزه بگیرد و اگر خواهد حفظ الصحه او دائمی باشد هر ماه سه روز روزه بگیرد ناخن های خود را بچیند نگذارد چرک و کثافات زیر ناخن جمع شود همیشه خود را معطر و پاکیزه

نگاه دارد و اگر تقویت بدن را مایل باشد همیشه صورت و دستها را تا مرفق بشوید و پارا نیز شسته بعد مسح کشد. و استحباب دائم - الوضو بودن یکی از فوائدش تقویت بدنست جامه های پاك پوشد همیشه از هر قسم کثافت اجتناب کند مخصوصاً در وقت روزه داشتن غبار جلق و سینه راه ندهد که بیشتر از سایر اوقات موجب امراض جلق و سینه می گردد. از بوهای بدبوییزد با اندازه خود را نظیف و پاك و پاکیزه نگاه دارد که اگر در طرف طعام کسی دستزند آنکس مشمئز گردد و خبر شریف (ان الله يحب اختلاف الایدی فی قصعة واحد) اشاره بهمین معنی است یعنی پیروان دسورات قانون اسلام باید دائم النظافه باشند که همیشه دور هم جمع شده در یکطرف غذا صرف کرده و از هم مشمئز نگردند از مصاحبت باسك اجتناب کند زیرا آبدهن و موی بدن این حیوان محل میکروب مضر صحت است. اغسال منعدده از واجبه و مسنجه در ایام حج در آن هوای کثیف از ازدحام با کمی آب و پر قیمنی آن مخصوصاً در هوای گرم برقرار فرمود تا کثافات حاصه از سفر و ازدحام موجب مرض نگردد. در اغلب شبهای ماه رمضان غسل را مسنحب کرد تا تقویت حاصه از آب تدارك ضعف روزه را بنماید و همچنین سایر تنظیفات و اغسالیکه در تمام سال نام ایام و لیالی منبر که معین نموده. ایام سرور و اعیاد را برای تسریح و نفس که خود تقویت مزاج من نماید. پیش و سرور مشغول گردد و سایر امور راجعه بحفظ الصحه که ذکر تمامی آن موجب تطویل است.

بالجماعه شریعت اسلام تمامی اموری را که راجع بحفظ الصحه

است داخل دین و شریعت خود نموده و گفته النظافت من الایمان
یعنی همچنانکه پیروان اسلام باید بسایر امور وارده در شریعت
بگروند لازم است بنظافت نیز ایمان آورند .

دفع شبهه

اگر کسی چنین توهم کند که اگر جعل احکام مزبور
رای رعایت حفظ الصیحه است پس چرا در بسیاری از آن اعمال
محتاج بقصد قوت است که بدون آن عمل صحیح نشود جواب
این است - اولاً سر و فلسفه اینکه آن اعمال داخل و جزء دیانت
شده برای آنست که بواسطه مسئولیت که پیروان آن شریعت برای
خود تصور میکنند ملزم بعمل کردن آنها گردد زیرا ممکن است
که انسان وقتی بقول اطباء بواسطه لایالی بودن در امور نگذارد
و یا آنکه باعقاد خود آنها را در آراء و افکار تخطئه نمایند ولی
بعداز اینکه خود را بیک شریعی تسلیم کرده و آورنده او را از
طرف خدا دانسته اولاً احتمال خطاء در تعلیمات آن شریعت نمی
دهد ثانیاً از لحاظ نظر آن دیانت خود را مسئول آن تعلیمات می
داند پس لابد ملزم بآن عمل خواهد گردید بخلاف قول اطباء و
یا قوانین حفظ الصیحه چندان اعتنائی بآنها نخواهد نمود
چنانچه واضح و مبرهن است ، خوبست در اینجا مثلی بیاوریم تا حقیقت
ببتر روشن گردد ، مثلاً اگر مامور بلدی در طرق و شوارع یکشهری
مردمرا از آب دهان انداختن در آن شارع منع کند شخص ممنوع
مادامیکه آن مامور را مراقب می بیند ممکن است خود داری کند
ولی همین که چشم آن مامور را از خود دور دید مانعی براسمه
ارنکاب بآن عمل نمی بیند . لکن وقتی که آن قانون جزء شریعت

و دینی شود مسئولیت آن مانند مسئولیت پلیس ظاهرے نسیب بلکه
یک پلیس و مراقب باطنی است که اعتقاد آن تعلیمات باشد آن شخص
معتقد را از ارتکاب بآن عمل ناجایز منع میکند اگرچه بحسب ظاهر
کسی مراقب او نباشد.

از این بیان فلسفه قصد قربت بخوبی ظاهر و آشکار می
شود زیرا انسانی که در ابتداء عمل متوجه گردد که این
تعلیم از جانب کسی است که هرگز خطا و اشتباهی ندارد و علاوه
ترکش مجازات سخت دارد پس باید بآن تعلیم ملنزم شود همین
تصور و تخیل او را وادار بادامه آن عمل مینماید توجه بمبداء
علی در تهذیب نفس و تصفیة اخلاق اثرات مهمی دارد که انسانرا
از ارتکاب شرور و اعمال ناشایسته دیگرے باز میدارد مانند بنده
که همیشه در وقت عمل بوظیفه آقای خود را در نظر داشته و او
را مراقب خود داند و آن عمل را برای گفته او بجا آورد البته
چنین بنده نمی اگر فی الحقیقه همیشه متذکر آقا و مولای خود باشد
صرف اطاعت برای آقای خود میشود بلکه بسا میشود هیچگاه
نافرمانی او را بخاطر خطور ندهد بالاخص اگر آن بنده بداند
که آن آقا و مولای او مانند یک پلیس ظاهری در همه حال آگاه
از حال او است، باز مثل دیگرے برای وضوح مقصد بیاوریم فرض
کنید که آقای مقتدری همیشه بر سراعمال بندگانش حضور دارد
و آن بندگان حضور او را تصور می یکنند و می دانند البته آن
بندگان از ترس مسئولیت و یا برای تقرب بآن مولی از ایفاء بوظیفه
چیزی فروگذار نخواهند کرد.